

## پس از ماجراجویی جدید ترامپ در تنگه هرمز

## تهران در برابر واشنگتن راهبرد صبر استراتژیک را کنار گذاشته است

# معادله جدید در برابر آمریکا



### گزارش

تنش‌زایی ایالات متحده علیه ایران بار دیگر به بهانه سقوط یک بالگرد ارتش آمریکا بر فراز تنگه هرمز در روز سه‌شنبه تشدید شد. ماجراجویی‌ای که البته با پاسخ نیروهای مسلح ایران مواجه شد.

این اتفاق در حالی رخ داد که دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا، ایران را به سرنگونی بالگرد نظامی ایالات متحده متهم کرد.

در ادامه عباس عراقچی وزیر امور خارجه کشورمان، هشدار داد که نیروهای نظامی خارجی که در نزدیکی خاک ایران فعالیت می‌کنند «همواره در معرض خطر» هستند. چند ساعت بعد، ارتش آمریکا با دستور ترامپ عملاتی را علیه اهدافی در خاک ایران آغاز کرد. مقامات کشورمان اعلام کردند چندین منطقه در جنوب کشور هدف قرار گرفته است، از جمله سیریک، جاسک، میناب، جزیره کنگه و بندر عباس. در ادامه ارتش آمریکا ادعا کرد که تأسیسات ارتباطی و راداری از هدف قرار داده است. اما واقعیت این است که زیرساخت‌های غیرنظامی نیز آسیب دیده‌اند، از جمله تأسیسات آب‌رسانی.

<span></span>	<span></span>

### یادداشت

#### فاطمه صادقی شیخ

کارشناس حوزه روسیه و قفقاز

تحولات دودهه اخیر نشان می‌دهد نظام بین‌الملل به‌تدریج از نظم تک‌قطبی سداچنگ سرد به سمت آرایشی پیچیده‌تر و چندقطبی در حال حرکت است؛ نظمی که در آن قدرت میان بازیگرانی چون چین، روسیه، قدرت‌های منطقه‌ای و بازیگران میانی توزیع می‌شود. در این چارچوب، اوراسیا بار دیگر به‌کانون توجه ژئوپلیتیک تبدیل شده و بسیاری از نظریه‌پردازان از مکتبدر تا برژنیتسکی بر نقش تعیین‌کننده این منطقه در توازن قدرت جهانی تأکید کرده‌اند. آسیای مرکزی نیز به‌عنوان بخشی از «هارتلند»

جایگاه راهبردی ویژه‌ای یافته است. اهمیت آسیای مرکزی علاوه بر منابع غنی انرژی، به‌ویژه نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان، به موقعیت جغرافیایی آن بازمی‌گردد. با این حال، حضور یونن کشورهای منطقه در خشکی موجب شده دسترسی آنها به بازارهای جهانی، صادرات انرژی و تجارت بین‌المللی به مسیرهای ترانزیتی وابسته باشد. از این رو، نقش «ولت‌های گذرگاهی» که امکان اتصال این منطقه به آب‌های آزاد را فراهم می‌کنند، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر پروژه‌هایی مانند ابتکار کمربند و جاده چین، کریدورهای حمل و نقل و شبکه‌های

انرژی، نشان می‌دهد اتصال پذیری به یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست بین‌الملل تبدیل شده است. در این میان، ایران به دلیل قرار گرفتن در تقاطع آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس و غرب آسیا، از ظرفیت منحصربه‌فردی برای اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد برخوردار است. از همین رو، ایران می‌تواند با توسعه کریدورهای ترانزیتی، زیرساخت‌های حمل و نقل و پیوند شبکه‌های انرژی و تجارت، در قالب یک «دولت تجاری و گذرگاهی» به یکی از گره‌های کلیدی معماری جدید اقتصاد و امنیت اوراسیا تبدیل شود و جایگاه ژئوپلیتکی آسیای مرکزی را در نظم

برای محدود کردن آزادی عمل آنها در منطقه ایجاد کند.

در همین راستا، شبکه سی‌ان‌ان حملات ایران به اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا در منطقه طی هفته گذشته را «یکی از جسورانه‌ترین تالش‌های تهران برای بازتعریف قواعد بازی روبرویی» توصیف کرد؛ روبرویی‌ای که ایران طی دهه‌های گذشته در اشکال مختلف آن را دنبال کرده است. از نگاه این رسانه، هدف قرار دادن رژیم اسرائیل در واکنش به حملات انجام‌شده در لبنان، حامل این پیام بوده است که خطوط قرمز تهران دیگر صرفاً به مرزهای ملی محدود نمی‌شود و مقامات ایران آمادگی بیشتری برای پذیرش ریسک‌های راهبردی دارند.

این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که به گفته تهران، ایالات متحده حتی در دوران ادامه مذاکرات غیرمستقیم نیز عملاتی را علیه اهداف ایرانی انجام داده است. همزمان، اسرائیل نیز با وجود محدودیت‌های ناشی از آتش‌بس، حدود ۳۵۰۰ حمله در لبنان، از جمله در بیروت، انجام داده است. از دید مقامات ایرانی، این اقدامات نشان می‌دهد که آتش‌بس بارها از سوی طرف مقابل نقض شده است.

در واکنش به این وضعیت، ایران مجموعه‌ای

از حملات دفاعی خود را علیه اهداف آمریکایی انجام داده و در عین حال هشدار داده است که در صورت شکست دیپلماسی، آماده‌از سرگیری جنگ و گسترش دامنه آن خواهد بود.

به گزارش الجزیره، این موضع‌گیری، بازتاب‌دهنده تغییری گسترده‌تر در رویکرد راهبردی تهران است؛ تغییری که در آن مقامات ایرانی به‌تدریج از سیاست سنتی مبتنی بر صبر استراتژیک و خوشبختنداری فاصله می‌گیرند و تمایل بیشتری به استفاده فعال از ابزارهای نظامی، اقتصادی و منطقه‌ای برای شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه نشان می‌دهند.

در همین زمینه، آرون دیوید میلر، مذاکره‌کننده پیشین آمریکایی در روند صلح خاورمیانه، معتقد است: «ایرانی‌ها اکنون اسرائیل و ایالات متحده را در تنگنا قرار داده‌اند. آنها حاضر به پذیرش ریسک هستند، در موقعیت برتر قرار دارند و بی‌اور نندازند که آتش‌بس لزوماً به نفعشان باشد.»

تیرتا پارسی، معاون اجرایی مؤسسه کوئینسی برای مطالعات بین‌المللی، نیز بر این باور است که محاسبات راهبردی ایران در حال تغییر است. به گفته او، برای نخستین بار در دهه‌های اخیر یک قدرت منطقه‌ای همزمان ابزارها، توانایی و اراده لازم برای استفاده از قدرت سخت در برابر اقدامات نظامی اسرائیل یا حملات آن علیه طرف‌های ثالث را در اختیار دارد. از این منظر، هشدار ایران درباره آمادگی برای «افزایش سطح تنش» تلاشی برای به چالش کشیدن برداشت‌های اسرائیل و آمریکا از محدودیت‌های پاسخ‌دهی است.

تهران سیتروینویچ، رئیس پیشین بخش ایران در اطلاعات نظامی اسرائیل، نیز اظهار کرد که تهران در پی ایجاد معادله‌ای جدید است؛ معادله‌ای که هدف آن بازداشتن اسرائیل از اقدام نظامی نه‌تنها علیه ایران، بلکه علیه شبکه متحدان و نیروهای همسو با تهران در منطقه است. او افزود: «رویدادهای ۲۴ ساعت گذشته بار دیگر نشان داد که مقامات ایران بیش از گذشته به این باور رسیده‌اند که آنچه از مسیر دیپلماسی به دست نمی‌آید، ممکن است در نهایت از طریق اعمال قدرت حاصل شود.»

#### کارشنکی ترامپ

تنش آفرینی آمریکایی علیه ایران در حالی ادامه دارد که بسیاری از تحلیلگران معتقدند روند تحولات الزاماً به سود واشنگتن پیش نمی‌رود. هال برنزد، تحلیلگر آمریکایی، در یاداشتی در نشریه فارن پالیسی استدلال کرد که این جنگ هزینه سنگینی بر توان نظامی ایالات متحده تحمیل کرده و بخشی از مهم‌ترین مخدّر تسلیحاتی این کشور را فرسوده کرده است.

به گفته او، برآوردها نشان می‌دهد نیروهای آمریکایی در اوج درگیری بیش از هزار موشک کروز تامهاوک، معادل حدود یک سوم

ذخایر خود را شلیک کرده‌اند. علاوه بر این، حدود یک‌چهارم موجودی موشک‌های JASSM و بخشی از دیگر مهمات دورایستا نیز مصرف شده است. همزمان، مقابله با حملات موشکی و پهپادی ایران، استفاده گسترده از رهگیرهای SM-۳، موشک‌های تاد (THAAD) و سامانه‌های پاتریوت را ضروری کرده است؛ تسلیحاتی که از ارکان اصلی دفاعی و تهاجمی آمریکا، به‌ویژه در منطقه هند-آرام و سناریوهای احتمالی روبرویی با چین، به شمار می‌روند.

برنزد تأکید می‌کند که مشکل تنها به هزینه‌های جنگ کنونی محدود نمی‌شود. به باور او، کاهش ذخایر این تسلیحات پیشرفته می‌تواند آمادگی آمریکا برای مواجهه با بحران‌های بزرگ‌تر آینده را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از همین رو، بزرگ‌ترین نگرانی آن است که یک جنگ بی‌ثبات‌کننده در خلیج فارس، خطر وقوع درگیری بسیار گسترده‌تری را افزایش دهد.

در این چارچوب، او به احتمال بروز بحران در تنگه تایوان اشاره می‌کند؛ سناریویی که می‌تواند آمریکا را مستقیماً در برابر چین قرار دهد. چنین جنگی نه‌تنها از نظر نظامی بسیار پرهزینه و پیچیده خواهد بود، بلکه با اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی، به‌ویژه در حوزه نیمه‌رساناها و فناوری‌های پیشرفته، و همچنین تهدید مسیرهای اصلی تجارت دریایی جهان، پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

برنزد در ادامه یادآور می‌شود که این نگرانی تازه نیست. او می‌نویسد که در سال ۲۰۲۲ به همراه مایکل بگلی هشدار داده بود آمریکا در اواخر دهه ۲۰۲۰ وارد «منطقه خطر» خواهد شد؛ دوره‌ای که در آن رشد سریع توان نظامی چین به بلوغ می‌رسد، در حالی که قدرت نظامی آمریکا به دلیل بازنشستگی بخشی از ناوگان‌ها، هواپیماها و زیردریایی‌های قدیمی‌تر، به طور موقت کاهش می‌یابد و آثار سرمایه‌گذاری‌های جدید واشنگتن و متحدانش هنوز به طور کامل نمایان نشده است. از نگاه او، جنگ کنونی این وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. کاهش بیشتر ذخایر تسلیحاتی آمریکا در نتیجه درگیری با ایران می‌تواند این «منطقه خطر» را طولانی‌تر و عمیق‌تر کند و توان بازآرندگی واشنگتن را در برابررقبای بزرگ، به‌ویژه چین، بیش از پیش تحت فشار قرار دهد.

در چنین شرایطی اما ترامپ همچنان می‌خواهد پیش از ارائه مشوق‌های بزرگ، حداکثر امتیازات را از ایران بگیرد، در حالی که ایران از همان ابتدا بر کسب دستاوردهای ملموس، به‌ویژه در مورد تحریم‌ها و دارایی‌های مسدودشده، اصرار دارد. چیزی که روزنامه نیویورک تایمز، این‌گونه آن را توصیف کرده است: ایالات متحده «می‌خواهد بدون ارائه چیز زیادی در ابتدا، همه چیز را به دست آورد؛ در حالی که ایرانی‌ها می‌خواهند در ازای هر امتیازی که بدها می‌دهند، دستاوردهای اولیه‌ای به دست آورند.»

### جهان

#### بدون روتوش

#### محمدمحسن فایضی

کارشناس مسائل فلسطین

### قانون اساسی مطالعه تورات!

روز گذشته کنست اسرائیل در شور اول با ۶۲ رأی مثبت به طرح «قانون اساسی مطالعات تورات» رأی مثبت داد. این قانون که توسط احزاب خریدی و فشار آنها بر ائتلاف نتانیاهو تهیه شده پس از چند ماه جنجال بالاخره ارائه و وارد مراحل رأی‌گیری برای تبدیل شدن به قانون شد.

این قانون در اصل «مطالعه تورات» را به‌عنوان یک ارزش بنیادین در سطح قانون اساسی اسرائیل تعریف می‌کند؛ براساس بند اول، مطالعه تورات نه یک اقدام دینی، بلکه یک اقدام ارزش ملی و هویتی تلقی خواهد شد. اقدامی که مدارس یهودی و طلاب و خاخام‌ها را با یک جایگاه حقوقی جدید روبه‌رو می‌کند. منظور از مطالعه تورات در حقیقت مدارس دینی و طلاب این مدارس که به پیشوا مشهورند، است.در این قانون دولت موظف می‌شود از نهادهای دینی و طلاب حمایت ساختاری و مالی کند. نکته مهم دیگر این است که این قانون در رده «قانون پایه» مطرح شده است. در اسرائیل به‌واسطه نبود قانون اساسی قانون‌های مهم و اصلی قانون پایه خطاب می‌شوند که لغو آنها سخت‌تر و جایگاه حقوقی آنها بالاخص در استناد دیوان عالی حقوقی یا تفسیر آن در دادگاه‌ها بالاتر از دیگر قوانین قرار خواهند گرفت. همچنین همین تفسیرمی‌تواند بعدتر در مسأله سربازی استفاده شود. اصل داستان همینجاست. منظور از حمایت از این طلاب یعنی حضور در این مدارس همسطح یک خدمت معتبرملی شناخته بشود و این می‌تواند جایگزین سربازی رفتن طلاب این مدارس دینی شود. این قانون اگرچه همه خریدی‌ها را از سربازی معاف نمی‌کند، اما شامل بخش زیادی شده و راه فرار بزرگی در اختیار این طیف قرار می‌دهد. همانگونه که می‌دانید مسأله سربازی رفتن یا معافیت سربازی حیدی‌ها جزو مسائل مهم و چالش‌سال‌های اخیر درون سربازیمیان اشغالی است.

همچنین این قانون دولت را موظف می‌کند از خریدی‌ها و مدارس آنها حمایت مالی و حقوقی نماید. این در حالی است که در سال‌های اخیر پرداخت شهریه و کمک به این طلاب در داخل اسرائیل جزو موضوعات چالشی بوده و این قانون، این مسأله را از باب حقوقی تمام شده تلقی خواهد کرد. این قانون و پایه بودنش، دست دیوان عالی قضایی را بر برد قوانین حول معافیت سربازی یا قوانین حمایت از خریدی‌ها خواهد بست و به‌باور بسیاری موجب تشدید چالش خریدی-سکولار در آینده خواهد شد؛ اما چیزی که اکنون نضوبان برای نتانیاهو اهمیت دارد دادن باج به احزاب خریدی برای ماندن یا وفاداری کامل در بلوک او در انتخابات کنست پیش روست.

این قانون با انتقادات زیادی روبه‌روست و شخصیت‌هایی مثل بنت، لاپید، گانتز، لیبرمن و… آن را یک اقدام خلاف هویت و قدرت ملی دانسته‌اند و آن را کاملاً یک اقدام انتخاباتی بدون در نظرگرفتن پیامدهای حقوقی و اجتماعی می‌دانند.

تضمین امنیت این گذرگاه دریایی می‌تواند به عاملی تعیین‌کننده در پایداری رژیم حقوقی جدید تبدیل شود.

#### به حاشیه راندن ژئوپلیتکی ایران

یکی از متغیرهای مهم در شکل‌گیری

معادلات ژئوپلیتکی خاورمیانه و اوراسیا،

تلاش برخی بازیگران برای بازتعریف نظم منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که نقش ایران در آن به حاشیه رانده شود. در این میان، سیاست‌های راهبردی اسرائیل از دهه ۱۹۹۰ به بعد نقش قابل توجهی در شکل‌دهی به چنین رویکردی داشته است. بخشی از این رویکرد را می‌توان در چارچوب اندیشه‌های شیمون پرز دربراه «خاورمیانه جدید» تحلیل کرد؛ طرحی که در آن تصور می‌شد نظم آینده منطقه می‌تواند بر پایه همکاری اقتصادی و امنیتی میان اسرائیل، مصر و کشورهای عربی محافظه‌کار شکل گیرد،

در حالی که ایران به‌عنوان یک بازیگر حاشیه‌ای تصور می‌شد. در این چارچوب نظم مطلوب منطقه‌ای در محور مجموعه‌ای از بازیگران میانرزه تعریف می‌شد که اسرائیل، مصر و عربستان سعودی را به‌عنوان ستون‌های اصلی ثبات و امنیت خاورمیانه دربر می‌گرفت. در مقابل، ایران در این گفت‌وگو به‌عنوان بازیگری معرفی می‌شد که در ساختار امنیتی مطلوب این نظم جایگاهی نداشت. این روایت ژئوپلیتکی به تدریج در سیاست‌های عملی تهاه‌تیرم که با الهام از برخی تجربیات تاریخی مانند کنوانسیون مونترو درباره رژیم‌های ترکیه مطرح شده است، براین ایده استوار است که آزادی عبور کشتی‌های تجاری باید با سازوکاری برای تأمین هزینه‌های امنیت ناوبری، امداد و نجات دریایی، حفاظت محیط زیست و نگهداری زیرساخت‌های دریایی همراه باشد. در این چارچوب پیشنه‌ادی، دولت‌های استفاده‌کننده از تنگه می‌توانند از طریق سازوکارهای مالی شفاف و غیرتبعیض‌آمیز در تأمین هزینه‌های امنیت و نگهداری این گذرگاه مشارکت کنند، در حالی که آزادآی عبور کشتی‌های تجاری همچنان حفظ می‌شود. چنین رویکردی نشان می‌دهد که هرمز بخشی از معماری نهادی امنیت انرژی در سطح منطقه‌ای جهانی است. در واقع، توانایی ایران در مدیریت و

تضمین امنیت این گذرگاه دریایی می‌تواند به عاملی تعیین‌کننده در پایداری رژیم حقوقی جدید تبدیل شود.
**به حاشیه راندن ژئوپلیتکی ایران**
یکی از متغیرهای مهم در شکل‌گیری معادلات ژئوپلیتکی خاورمیانه و اوراسیا، تلاش برخی بازیگران برای بازتعریف نظم منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که نقش ایران در آن به حاشیه رانده شود. در این میان، سیاست‌های راهبردی اسرائیل از دهه ۱۹۹۰ به بعد نقش قابل توجهی در شکل‌دهی به چنین رویکردی داشته است. بخشی از این رویکرد را می‌توان در چارچوب اندیشه‌های شیمون پرز دربراه «خاورمیانه جدید» تحلیل کرد؛ طرحی که در آن تصور می‌شد نظم آینده منطقه می‌تواند بر پایه همکاری اقتصادی و امنیتی میان اسرائیل، مصر و کشورهای عربی محافظه‌کار شکل گیرد،

در حالی که ایران به‌عنوان یک بازیگر حاشیه‌ای تصور می‌شد. در این چارچوب نظم مطلوب منطقه‌ای در محور مجموعه‌ای از بازیگران میانرزه تعریف می‌شد که اسرائیل، مصر و عربستان سعودی را به‌عنوان ستون‌های اصلی ثبات و امنیت خاورمیانه دربر می‌گرفت. در مقابل، ایران در این گفت‌وگو به‌عنوان بازیگری معرفی می‌شد که در ساختار امنیتی مطلوب این نظم جایگاهی نداشت. این روایت ژئوپلیتکی به تدریج در سیاست‌های عملی تهاه‌تیرم که با الهام از برخی تجربیات تاریخی مانند کنوانسیون مونترو درباره رژیم‌های ترکیه مطرح شده است، براین ایده استوار است که آزادی عبور کشتی‌های تجاری باید با سازوکاری برای تأمین هزینه‌های امنیت ناوبری، امداد و نجات دریایی، حفاظت محیط زیست و نگهداری زیرساخت‌های دریایی همراه باشد. در این چارچوب پیشنه‌ادی، دولت‌های استفاده‌کننده از تنگه می‌توانند از طریق سازوکارهای مالی شفاف و غیرتبعیض‌آمیز در تأمین هزینه‌های امنیت و نگهداری این گذرگاه مشارکت کنند، در حالی که آزادآی عبور کشتی‌های تجاری همچنان حفظ می‌شود. چنین رویکردی نشان می‌دهد که هرمز بخشی از معماری نهادی امنیت انرژی در سطح منطقه‌ای جهانی است. در واقع، توانایی ایران در مدیریت و

اقتصادی و امنیتی، نوعی نظم منطقه‌ای بدون حضور ایران را تصور کنند، اما پویایی‌های ژئوپلیتکی و ژئواکونومیک منطقه نشان می‌دهد حذف کامل ایران از معادلات اتصال‌پذیری اوراسیا امکان‌پذیر نیست .

#### ایران گره اتصال شرق و غرب

آسیای مرکزی برای دسترسی به اقتصاد جهانی به مسیرهای مطمئن منتهی به آب‌های آزاد نیاز دارد. گزینه‌های شمالی به روسیه وابسته‌اند و مسیرهای غربی با محدودیت‌های ژئوپلیتکی روبه‌رو هستند. در این میان، ایران یک مؤلفه ساختاری در اتصال‌پذیری منطقه است. همچنین محور آسیای مرکزی-ایران کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر اتصال چین به خلیج فارس و مدیترانه محسوب می‌شود. اما اهمیت ایران تنها به کارکرد ترانزیتی محدود نمی‌شود. کشور با دسترسی همزمان به دریای خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و اقیانوس هند، در تقاطع دو مجتمع امنیتی قرار دارد. هرگونه بی‌ثباتی در ایران مستقیماً بر امنیت انرژی خلیج فارس، اتصال آسیای مرکزی و حتی رقابت‌های اوراسیایی اثر می‌گذارد. در چنین چارچوبی، آینده آسیای مرکزی به‌جای آنکه صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ باشد، می‌تواند به عرصه همکاری ژئواکونومیک تبدیل شود. تحقق این سناریو مستلزم پذیرش این واقعیت است که جغرافیا را نمی‌توان حذف کرد. پروژه‌های کلیدی که می‌کوشند مسیرهای انرژی طراحی کنند، ناگزیر با هزینه‌های اقتصادی بالاتر و شگفت‌کنندگی سیاسی بیشتر روبه‌رو خواهند شد. در مقابل، ادغام ایران در شبکه‌های اتصال‌پذیری منطقه‌ای می‌تواند به کاهش ریسک، تنوع بخشی به مسیرها و افزایش تاب‌آوری اقتصادی منجر شود.

نظم چندقطبی فرصتی برای تبدیل ایران از یک کشور مرزی به یک دولت گذرگاهی فراهم کرده است. محور آسیای مرکزی-ایران کوتاه‌ترین مسیر اتصال چین به خلیج فارس و مدیترانه است و ثبات ایران بر امنیت انرژی و اتصال‌پذیری اوراسیا اثر مستقیم دارد. ادغام ایران در کریدورهای امنیت اوراسیا تبدیل‌شود و جایگاه ژئوپلیتکی آسیای مرکزی را در نظم